

عنصر بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره)

عباس جوارشکیان

عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

در کنار همه ابعاد نورانی و برجسته شخصیت حضرت امام (ره) یکی از مؤلفه‌های اساسی و بسیار ممتازی که نقش تعیین‌کننده در نظر و عمل ایشان داشته «بینش و بصیرت» ویژه ایشان در رهبری دینی و سیاسی بوده است که همگان نیز بدان معترفند. اما از آنجا که این عنصر، همواره در ردیف دانش و معرفت تلقی شده است تاکنون مورد مذاقه و تحلیل نظری جداگانه و ویژه‌ای قرار نگرفته است در حالی که بدون تردید مقوله «بصیرت» یا «بینش» چیزی فراتر از «علم و دانش» است؛ چه بسیار عالمانی که فاقد بصیرتند و چه بسیار دانشهایی که بدون بینش، جز مجموعه‌ای از معلومات و محفوظات بیشتر نیستند. از آنجا که این عنصر و مقوله نقش اصلی و مهمی در «رهبری»، «مدیریت»، «مرجعیت»، «تربیت»، «هدایت و ارشاد» و... دارد و شایسته است که در محورهای زیر مورد تأمل و تعمق و تحقق قرار گیرد:

الف) بینش و دانش چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ تعریف و ماهیت بصیرت و بینش، ملاک تمیز و تشخیص بصیرت، انواع و انحاء بصیرت، زمینه‌ها و علل اعدادی آن، لوازم و شرایط تحصیل بصیرت و حفظ و تقویت آن عناصر و لوازم بصیرت در رهبری دینی. ب) ابعاد بصیرت در رهبری حضرت امام (ره)، مصادیق و شواهد و موارد بصیرت در نظر و عمل حضرت امام (ره) سرچشمه‌های بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره).

در کنار همه ابعاد برجسته و قابل مطالعه شخصیت حضرت امام(ره) یکی از ابعاد بسیار اساسی و ممتاز شخصیت ایشان، که همگان بدان معترفند، «بینش و بصیرت» ویژه حضرت امام(ره) در آرا و افکار و در رهبری سیاسی و دینی است؛ عنصری که بر همه اندیشه‌ها و آرا، جهتگیری فکری و چگونگی رویارویی و عمل سیاسی و اجتماعی امام(ره) سایه افکننده و ویژگیهای ممتاز و منحصر به فردی را به ایشان بخشیده است. به نظر می‌رسد این مسأله تعیین‌کننده و بسیار بنیادی در شخصیت ایشان، کمتر مورد تحلیل و مداقه نظری و عملی قرار گرفته است. شاید علت عمده این عدم توجه ویژه این باشد که غالباً «بصیرت و بینش» در ردیف دانش و علم، قرار گرفته و یکسان تلقی شده است در حالی که این عنصر اگرچه خارج از مقوله ادراک و معرفت نیست، این نوع از معرفت از هویت ویژه‌ای فراتر از علم و دانشهای رسمی و کلاسیک و عمومی برخوردار است.

تعاریف و معانی بصیرت

قبل از پرداختن به ابعاد «بصیرت» در شخصیت حضرت امام(ره) به جاست که نخست معانی این واژه مورد تأمل قرار گیرد. بصیرت در فرهنگ ما از واژه‌های بسیار رایج و متعارف است. با نظر به موارد گسترده کاربرد این واژه و معانی متعددی که از آن مراد می‌شود، می‌توان معنای عام و جامعی را به آن نسبت داد که در اینجا ابتدا این معنای جامع و شامل، که همه انواع و اقسام و مصادیق بصیرت را دربر می‌گیرد، مطرح می‌شود. سپس به معانی خاص آن در قرآن کریم و در دیگر کاربردهای آن پرداخته می‌شود.

معنای عام بصیرت - بصیرت در معنای جامع و شامل آن، چنان دریافتی از واقعیت است که انسان را از سطح به عمق و از ظاهر امور به باطن آن و از وضعیت فعلی به وضعیت بعدی و از آغاز به فرجام امور رهنمون می‌شود؛ به عبارت دیگر از حیث عمق، دریافتی نافذ و عمیق است، و از حیث امتداد زمانی، دریافتی پیش از موقع و جلوتر از رویدادهاست و از حیث عرض و گستره، دریافتی جامع و شامل و از حیث سرعت وصول، شناختی سریع و بلاواسطه یا کم‌واسطه است.

در زبان فارسی از این نوع درک به تعبیراتی چون «روشن بینی»، «بینش»، «باریک بینی»، «تیزهوشی» و در زبان عربی به «فطانت»، «ذکاوت» و «تفرّس» یاد می‌شود. در زبان قرآن نیز این معنا به «توسّم» و «بصیرت»، تعبیر شده است. در علوم عقلی، مواردی از این نوع ادراک را فلاسفه «حدس» خوانده‌اند و قوه مدرکه آن را در وجود انسان «عقل قدسی» می‌نامند.^(۱) در اصطلاح فیلسوفان مشایی «حدس» آن ادراک سریع و یقینی و مطابق با واقعی است که عقل انسان بدون مراجعه به خزینه معلومات قبلی خود و بدون مقدمه چینی، قادر به درک حد وسط استدلال، و با رسیدن بدان، بلافاصله به نتیجه مطلوب نائل می‌شود.^(۲)

بصیرت در قرآن کریم

در قرآن، هم تعبیر «بصیرت» عیناً و هم تعبیر ویژه دیگری چون «توسّم» آمده است. بصیرت - واژه‌های بصیره، بصیر، تبصرة، مبصر، مبصرة، مستبصر، ابصار، در موارد بسیاری در قرآن به کار رفته است. «بصیر» یکی از اوصاف خداوند است و «بصائر» وصف آیات قرآنی (قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه / ۱۰۴ انعام؛ هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون / ۲۰ جاثیه) همچنین «مبصر» وصف متقین نیز هست هنگامی که از وسوسه شیطان رهایی می‌یابند. (اذا مسهم من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون / ۲۰۱ اعراف)

«بصیرت» مبنای دعوت انبیای الهی معرفی شده است. (قل هذه سبیلی اُدعو الی الله علی بصیره / ۱۰۸ یوسف) همچنین تعبیر زیبای «اولی الابصار» وصف ویژه‌ای است که برای «اهل عبرت» در قرآن به کار رفته است؛ یعنی کسانی که از ظاهر امور و رویدادها عبور می‌کنند و عمق آنها را درمی‌یابند و قوانین زندگی و هستی را از حوادث جزئی و رویدادهای اجتماعی و فردی، استنباط می‌کنند.

(انّ فی ذلک لعبرة لاولی الابصار / ۱۳ آل عمران؛ فاعتبروا یا اولی الابصار / ۲ حشر) بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، بصیرت آن دریافت درونی و بینایی وجدانی است که فرد

را به درکی فراتر و عمیقتر از محسوسات و چهره ظاهری وقایع و تحولات زندگی نایل می‌سازد. همان‌گونه که «علم و عقل» از نظر قرآن کریم و در فرهنگ معارف دینی ما با عمل و تقید بدان ملازم است؛ بصیرت نیز که مرتبه عالیت و نافذتری از علم تلقی شده با عمل ملازم است و صاحبان بصیرت مسلماً در زمره بندگان صالح و پروا پیشگانند. تعبیر اولی الابصار نیز که «بصیر» در آن به شکل جمع به کار رفته است حکایت از آن دارد که «بصیرت» ابعاد و جهات مختلف و مصادیق گوناگونی حتی در یک فرد می‌تواند داشته باشد.

تعبیر جالب دیگر، «توسم» است. توسم در لغت به «درک آیه‌ای» یعنی درک از روی علائم و نشانه‌ها گفته می‌شود.^(۳) بنابر این از نظر قرآن، توسم آن ادراک دقیق و لطیفی است که از کمترین اثر و نشانه پی به علت و مؤثر می‌برد و نشانه‌های کوچک و ناچیز، اهل توسم را به درک حقایق بزرگ رهنمون می‌سازد. (انّ فی ذلک لآیات للمتوسمین ۷۵/حجر) (أی للمتعبدين العارفين المتعظین^(۴)). تعبیر رسای «آیات» که جمع بسته شده است دلالت بر شدت لطافت و دقت این نوع ادراک دارد زیرا از یک رویداد واحد، آیات و حقایق بسیار را درک می‌کنند. در تفسیر المیزان نیز ذیل تفسیر آیه شریفه ۷۵ حجر مرحوم علامه می‌فرماید: «التوسم، التفرس و الانتقال من سیماء الاشياء علی حقیقة حالها»^(۵) که همان معنای درک آیه‌ای بودن توسم را تأیید می‌کند.

معانی خاص بصیرت

اکنون پس از بیان تعریف جامع و معنای قرآنی بصیرت به معانی خاص آن می‌پردازیم و در اینجا به چهار معنی خاص اشاره می‌کنیم:

- ۱- بصیرت به معنی «خبره بودن» (Expert)
- ۲- بصیرت به معنی «شهود» و «روشن بینی» (Intuition)
- ۳- بصیرت به معنی «تیزبینی» و «فراست» (Acumen)
- ۴- بصیرت به معنی «بینش» (متها بینش مطابق با واقع) (Im sight)

۱- بصیرت به معنای «خبره بودن»: این معنا از بصیرت همان معنای عرفی آن است که در زبان مردم نیز رایج است. بصیر به کسی گفته می‌شود که نسبت به کاری کاملاً آگاه و آشنا و مطلع است از چند و چون آن، جوانب و جزئیات کار خبر دارد و به بیان امروزی «کارشناس» و «متخصص» است. چنین کسی در کار خودش مرتکب خطا و ناشیگری و عمل نسنجیده نمی‌شود.

۲- بصیرت به معنای «شهود» و «روشن بینی»: دریافت شهودی، مطابق با واقع است که نه از طریق عادی و وسایل و ابزارهای متعارف شناخت، که از طریق ادراکات قلبی و احساسهای درونی حاصل می‌شود. این نوع دریافت، بسیار متفاوت و گوناگون است و نمی‌توان آن را در چهار چوبه خاصی دسته‌بندی کرد. در اینجا اجمالاً این نوع ادراکات از حیث منبع و مبدأ ادراک به چند گروه متمایز تقسیم می‌شود:

۱- دریافتهای «احساسی و عاطفی» به منشأ پیوندهای روحی و علقه‌های روانی میان انسانها (مثل دریافتهای تله پاتیک یا احساسهای شهودی مادران نسبت به فرزندان و...)

۲- دریافتهای «لا شعوری» به منشأ ضمیر ناخودآگاه شخصی (مانند بینش آگهی احساسی از وقوع حوادث خوش یا ناخوش، همچنین استعدادهای ویژه روانی برخی افراد در درک امور پنهان از حواس...)

۳- دریافتهای «باطنی» ناشی از قوت یافتن بُعد برزخی وجود انسان و باز شدن چشم باطنی او (مانند کشف و شهودهای عرفانی و ادراکات دائمی اولیای خدا از باطن افراد و امور)

۴- دریافتهای «الهامی» از ناحیه ملکوت عالم (مانند علم لدنی اولیای خداوند که برخی از طریق ملائکه و برخی بدون واسطه از خداوند الهام می‌شود).

۵- دریافتهای «القایی» از طریق ارتباط یا تسخیر برخی موجودات غیبی چون ارواح، اجنه و شیاطین (البته این نوع دریافتها معلوم نیست که همواره مطابق واقع باشد بلکه در مواردی که ارواح خبیث و شیاطین دخالت دارند، خلاف واقع و فریبکارانه است).

۶- دریافتهای «رمزی» ناشی از تسلط بر علوم غریبه که تا حدودی با برخی ریاضتهای

نفسانی نیز ملازم و همراه است. (البته این دسته را که هویت علمی و تحصیلی دارد نمی‌توان در زمره دریافتهای شهودی قرار داد اما از این حیث که غیرمتعارف، و به وقایع پنهان و غیرمشهود ناظر است در ردیف دریافتهای شهودی قرار می‌دهیم).

این نوع دریافتهای شهودی، گاه در خواب یا بیداری، بیواسطه یا باواسطه، صریح یا مبهم و... حاصل می‌شود. گاه در تحصیل آنها ریاضتهای نفسانی مؤثر است و گاه بدون هیچ تلاش، صرفاً بر مبنای استعدادها و ویژه موروثی یا خدادادی حتی در سالهای پایین عمر نیز پیدا می‌شود.

۳- بصیرت به معنای «تیزی»؛ تیزی، درک جنبه‌های پنهان و غیرمشهود امور از طریق توجه به دقایق و نشانه‌های جزئی ظاهری آنهاست. این معنا تا حدود زیادی منطبق است با آنچه در قرآن از آن به «توسم» یاد شد. تیزی یا «توسم» یا «فراست» (تفرس) ادراک لطیف و ظریفی است که از طریق توجه به لطائف و ویژگیهای قیافه و ظاهر شیء برای شخص حاصل می‌شود؛ به بیان دیگر حساس و دقیق بودن برای هر چیز ولو بسیار جزئی و ناچیز، حساب بازکردن و در آن تأمل کردن، آینده کار را از روی نشانه‌ها و نطفه‌های آن در زمان حال تشخیص دادن؛ پیش‌بینی روند امور از روی ویژگیهای مراحل اولیه تکون آن.

لوازم تیزی - انسان به این معنا، نمی‌تواند بصیر باشد مگر اینکه:

۱- از دقت و ظرافت و فهم خوبی برخوردار باشد. (روحیه حساس و دقیقی داشته

باشد).

۲- در کار مربوط خبره و متخصص باشد.

۳- تجربه زیاد عملی در کار داشته باشد (در گونه‌های مختلف مسأله، مجرب باشد).

۴- اهل تأمل و غور در مسائل و عبرت گرفتن از تجربه‌های گذشته و فعلی باشد.

(بتواند تجربه گذشته خود را چراغ راه آینده و شناخت بهتر امور کند).

۵- احساساتی نباشد بلکه از لحاظ شخصیتی، انسانی «متعادل» و از نظر فکری

«عقلگرا» باشد.

۶- از تواناییهای ذهنی خوبی برخوردار باشد؛ مثل سرعت انتقال، حافظه خوب و قدرت تجزیه و تحلیل فراوان و...

۷- از قوانین حاکم بر امر بخوبی آگاه باشد (از عوامل مهم و اصلی در تیزبینی است). مثلاً در امور انسانی و اجتماعی از یک سو از ماهیت انسان خبر داشته باشد با اوضاع اصلی روان او آشنا باشد و از سوی دیگر، قوانین حاکم بر حرکتهای توده‌ای و مردمی را بشناسد و به سنتهای الهی حاکم بر روند حرکت جوامع آگاه باشد و...

بدون تردید همانطور که در علوم دقیق با اطلاع از قوانین طبیعی می‌توان مراحل بعدی هر پدیده‌ای را پیش‌بینی کرد و از آن خبر داد در امور انسانی و اجتماعی نیز چنین است. کسانی در تحلیل رویدادها و درک وقایع قریب‌الوقوع و پیش‌بینی روند امور موافقترند که بر قوانین و اصول و سنتهای مسلط بر پدیده‌های انسانی و اجتماعی اشراف بیشتری دارند.

۴- بصیرت به معنای «بینش» بینش به آن دریافت کلی یا به چنان شناخت مبنایی گفته می‌شود که به همه دریافتها و دانسته‌های علمی انسان جهت می‌دهد و هویت کلی و صبغه ویژه‌ای به آنها می‌بخشد. این نوع دریافت کلی در همه تحلیل و تفسیرهای عقلی یا علمی انسان به گونه‌ای اصولی و مبنایی تأثیر دارد و به آنها هویت مشترک و واحدی می‌بخشد. البته باید توجه داشت نسبت «بینش» با «بصیرت» عموم و خصوص مطلق است. بصیرت آن بینش مطابق با واقع است بنابراین بینشهایی داریم که مطابق با واقع و حقیقت نیست لذا به آنها بصیرت گفته نمی‌شود.

تعبیر «بینش»، اصطلاح بسیار رایجی برای بیان نگرشهای کلی و جهتگیریهای خاص نظری یا عملی است: بینش مادی در برابر بینش معنوی، بینش الحادی یا الهی، بینش تجربی یا عقلی، نقلی یا استدلالی، فقهی یا کلامی، سنتی یا پویا، تحویلی یا استعلایی، سودانگاران یا ارزشگرایان، عملگرا یا آرمانگرا، مشرکان یا توحیدی و...

در خصوص «بینش» به گونه‌ای گسترده‌تر پس از این، سخن خواهیم گفت.

ابعاد بصیرت در شخصیت حضرت امام(ره)

اکنون بجاست معانی یادشده از بصیرت را در شخصیت امام(ره) جستجو کنیم. اما از آنجا که مجال کافی و مقام مناسبی در این مقال برای تحلیل و بررسی دقیق و گسترده فراهم نیست تنها به ذکر نکاتی اجمالی و اشاراتی کلی، بسنده می‌کنیم. امید است تبیینهای شایسته و دقیق هر یک از این ابعاد در تحقیقهای مستقل و مفصل توسط اهل اندیشه و قلم به انجام رسد.

به نظر نگارنده هر چهار معنای بصیرت در سه حوزه مهم:

۱- بصیرت در دین و تفقه و اجتهاد

۲- بصیرت سیاسی

۳- بصیرت در رهبری و تدبیر امور

در شخصیت حضرت امام(ره) وجود داشت و شواهد و قرائن بسیاری برای آن می‌توان ارائه کرد، هم از حیث «خبرویت»، هم از حیث «روشن بینی و شهود قلبی»، هم از حیث «تیزبینی و فطانت» و هم از نظر «بینش و نگرش کلی».

در اینجا بدون قصد ورود در مطلب و یا احصای کامل، تنها به مواردی از تیزبینی و فطانت حضرت امام در مواضع بسیار حیاتی و جدی نهضت و حرکت انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم. بدون تردید هر یک از موارد ذکرشده نیازمند تحلیل و تفسیر مستوفایی است که در جای خود باید بدان پرداخت:

۱- برخورد انقلابی و جدی و شجاعانه امام(ره) با رژیم شاه بلافاصله بعد از وفات آیه‌الله بروجردی (انتخاب بجا و دقیق امام این موقعیت ویژه زمانی را برای رویارویی جدی با رژیم، تحلیل و تفسیر شایسته‌ای می‌طلبد.) لازم به ذکر است که بعد از وفات مرحوم آیه‌الله بروجردی در طی دو سال، حضرت امام(ره) انقلابی از برخورد سیاسی با حکومت ایجاد کرد که سابقه نداشت.

۲- شاه را هدف اصلی حملات خود قرار دادن

۳- حساسیت امام(ره) نسبت به مسأله فلسطین

- ۴- حمله بی‌مهابای امام به اسرائیل و آمریکا (و هدف قرار دادن آنها)
 - ۵- عدم موافقت و تأیید امام(ره) از رژیم بعثی عراق در دوران نهضت و اقامت خود در عراق
 - ۶- مخالفت امام با مبارزه مسلحانه برای پیروزی
 - ۷- عدم تأیید منافقین (زمانی که برخی از روحانیون بزرگ به گونه‌ای جدی موافق و حامی آنها بودند).
 - ۸- برخورد بسیار هوشیارانه امام با مسأله شریعتی (با توجه به نقش بسیار مؤثر دکتر شریعتی در شکل‌گرفتن خودآگاهی فرهنگی و حرکت دانشجویی، دقت و لطافت برخورد امام(ره) با این مسأله برای حفظ طبقه روشنفکر صادق جای هرگونه تأمل و بررسی دارد).
 - ۹- مبارزه و افشاگری امام(ره) نسبت به مقدس‌نماها (جریان‌ات داخلی حوزه)
 - ۱۰- محور بودن «وحدت» دانشگاهیان و روحانیون در بیانات امام(ره)
 - ۱۱- مطرح کردن بحث ولایت فقیه در دروس فقه خود از بهمن سال ۱۳۴۸
 - ۱۲- فراست امام نسبت به پیروزی نهضت در همان سالهای ۴۱ و ۴۲
 - ۱۳- دعوت مردم به شکستن حکومت نظامی در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (که نقش بسیار حیاتی و تعیین‌کننده در درهم شکستن توطئه رژیم و پیروزی انقلاب داشت).
 - ۱۴- فراست امام(ره) نسبت به فروپاشی نظام کمونیستی شوروی
 - ۱۵- برخورد قاطعانه امام(ره) با مسأله سلمان رشدی
 - ۱۶- تأکید جدی و بسیار قاطع امام(ره) در انتخاب نام حکومت (جمهوری اسلامی و نه حکومت دمکراتیک اسلامی)
- و ده‌ها مورد دیگر از برخوردهای داهیان‌ه حضرت امام(ره) در طی حیات سیاسی و اجتماعی ایشان می‌توان نشان داد که بحق جای هرگونه تأمل و تحلیل دارد و بجاست که بطور مستقل مورد تحقیق و بررسی ویژه واقع شود.
- در اینجا شایسته است در خصوص معنی چهارم بصیرت یعنی «بینش صحیح» در آرا

و اندیشه‌های حضرت امام(ره) تأمل بیشتری شود و این مقوله که از مهمترین و مبنایی‌ترین ابعاد شخصیت فکری و سیاسی و فقهی ایشان است با تفصیل بیشتر بررسی گردد.

بینش چیست؟

قبل از پرداختن به ابعاد بینشی شخصیت امام(ره) در تبیین ماهیت «بینش» به نکاتی مقدمتاً اشاره می‌شود. به طور کلی، «بینش» امری است که نقش اساسی و همه‌جانبه در همه‌آرا و اندیشه‌های نظری و عملی انسان دارد به گونه‌ای که مجموعه دانشها و معلومات انسان در پرتو «بینش» او هویت کلی و شکل ویژه و کارآیی و کاربرد خاص و مشخص پیدا می‌کنند. همانطور که در میان همه ادراکات حسی، درک بصری، مهمترین نقش را در ادراک موقعیت و جهت دادن به حرکت و تلاش انسان دارد، بینش عقلی و قلبی نیز مقوله ویژه و تعیین‌کننده‌ای در میان سایر معلومات و دانشهای فرد است. این «بینش» اوست که حتی چگونگی درک واقعیتها و فهم حقایق را تعیین می‌کند، در انتخاب و جهتگیریهای نظری و عملی وی دخالت می‌کند و دریافت او را از هستی در چهارچوب چشم انداز ویژه‌ای تعیین و تقدّر می‌بخشد؛ به بیان دیگر، بینش، آن دیدگاه و زاویه دیدی است که هر دانشمندی برای نگاه به واقع، انتخاب می‌کند. ما هر اندازه که قائل به اطلاق و عدم نسبیّت حقایق علمی و استقلال آنها از شخص عالم بوده باشیم باز این معنا، انکارناپذیر است که نوع نگاه و منظر ویژه‌ای که هر محقق - تحت تأثیر هر علتی که فرض شود - برای تأمل و نگرستن به عرصه واقعیتها و حقایق اتخاذ می‌کند، نقش کلی و اساسی در تلقی او از آنها خواهد داشت به گونه‌ای که با تغییر آن منظر و زاویه دید، تحولی اساسی و بنیادی در فهم او نسبت به آنچه قبلاً می‌دانست پیدا خواهد شد.

تاریخ تفکر بشر نشان می‌دهد که تمامی تحولات انقلابی که در عرصه دانش بشری پیدا شده است عمدتاً ناشی از همین تحول دیدگاه و پیدا شدن بصیرتهای ویژه

دانشمندانی بوده است که با وجود اینکه همان معلومات اهل زمان خود را داشتند اما از دید نگاه تازه‌ای، تصویر بدیعی از هستی را رقم زده‌اند. اهمیت نقش بینش را وقتی بهتر می‌شناسیم که مشاهده می‌کنیم به مجموعه واحدی از معلومات و اطلاعات و حقایق، بینشهای مختلف و حتی متعارضی تعلق می‌گیرد. شواهد بیشماری را می‌توان نشان داد که در حوزه‌های علمی و فرهنگی واحد، بینشهای متفاوت و متقابل وجود دارد. وجود مکتبها و نحله‌های فکری متعدد در متن و بطن فرهنگ و آیین واحدی چون اسلام و همچنین اختلاف نظر و عمل دانشمندان و مجتهدانی که به یک مذهب و مرام واحد و یک مجموعه از میراث فرهنگی - چون شیعه - وابسته هستند، دلالت روشنی بر نقش تعیین‌کننده «بینش» دارد.

از اینرو به نظر می‌رسد ریشه اغلب اختلافات نظری در مباحث مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، تفسیری و... به همین اختلاف بینشها مربوط می‌شود. وقتی نگاه و دیدگاه و فهم کلی انسانها با یکدیگر متفاوت باشد دریافت آنها از موضوع یا واقعه یا نص واحدی نیز متفاوت خواهد شد و بنابر این تا به ریشه‌های اصلی فهم و مبانی بینشی آرا و نظریات توجه نکنیم و درصدد اصلاح یا تبیین یا تلائم و توافق در این مبانی و اصول کلی برنیاییم، مسلماً جرّ و بحثهای جزئی راه به جایی نخواهد برد و بازار نزاعهای نظری همچنان داغ اما بی‌ثمر باقی خواهد ماند.

نگاهی به عرصه مباحث نظری امروز جامعه ما حکایت از تفاوت مشربها و اختلاف دیدگاه‌ها و تعدد بینشهایی دارد که همواره از موضوعات واحدی، تقریرها و تفسیرهای متفاوت و بلکه متباینی عرضه می‌دارند. این پدیده که امروز از آن تحت عنوان «قرائنهای مختلف» یاد می‌شود یکی از مهمترین مباحثی است که تحلیل و تفسیر آن در سرنوشت همه جدالها و مناقشات سیاسی و اعتقادی روز اثر قطعی و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ اما متأسفانه به دلیل نبودن تعمق و عدم تمایل به بحثهای جدی و عمیق و رویکرد روزنامه‌ای قلم‌داران به این‌گونه مباحث اصولی، تحلیل عالمانه این مسأله مغفول واقع شده است و تعمق در مسأله چندان موضوعیتی ندارد.

گرچه بنا به نگرش ویژه پلورالیستی برخی اندیشوران و روزنامه‌نگاران، اساساً اندیشه بشر متکثر است و اختلاف و تباین آرا امری طبیعی و متفاوت. اختلاف آرا از نظر اینان غیرطبیعی و مرضی نیست تا نیاز به نسخه‌پیچی و درمان و برانداختن داشته باشد بلکه برعکس باید آن را پذیرفت و حتی به استقبال آن رفت و در نتیجه به لوازم و پیامدهای آن کاملاً تن داد و ملتزم شد. از اینرو کوشش برای رسیدن به بینش و نظر صحیح و واحد، بی‌حاصل و تلاشی نافرجام تلقی می‌شود.

اما با وجود همه این القائات پلورالیستی باید بدانیم که:

اولاً: اساساً خود این نظریه و رأی، چیزی بیش از یک قرائت و بینش خاص در خصوص معرفت بشری نیست و بنابر محتوای خود این نظریه، نباید آن را حقیقت مسلم و واقعیت غیرقابل تردید تلقی کرد. بنابر این چگونه می‌توان از منظر این نظریه خاص برای همه آرا و اندیشه‌های دیگر حکم صادر کرد و آنها را به پذیرش و التزام به چنین فهم و بینشی دعوت کرد؟!

ثانیاً: پذیرش هر نظریه‌ای و از جمله همین نظریه (پلورالیسم معرفتی) باید حداقل مستند به شواهد و قرائن کافی، و حداکثر بر ادله و براهین محکمی مبتنی باشد. با ارائه شواهد تاریخی و استناد به موارد بسیاری از اختلاف‌نظرها بین ملل و مذاهب و نحله‌ها و اندیشمندان، هیچ اعتباری را برای این نظریه نمی‌توان دست و پا کرد؛ چراکه در کنار همهٔ اختلافها، صدها و هزاران برابر موارد توافق و همفکری و اشتراک در اندیشه و وحدت نظر وجود دارد.

ثالثاً: ادعای بی‌نتیجه بودن تلاش برای حل اختلاف و باور به پلورالیسم معرفتی، خود بر نگرش ویژه و پیشفرضهای خاصی به معرفت بشری مبتنی است؛ از جمله باور به اینکه ملاک ثابت و عامی برای تشخیص حق و باطل، درست و غلط، حقیقت از خطا در معرفت بشری نیست و هیچ مرجع علمی معتبری بیرون از درک و دریافت شخصی هر کسی وجود ندارد (نه از حیث عقلی، مسلمات و مبانی عام وجود دارد تا به آنها استناد شود و نه از حیث شرعی فهم واحد و ثابت و معتبری از نصوص و متون شرعی می‌توان

داشت تا حجیت عمومی پیدا شود و نه از حیث علوم تجربی، حدسها و نظریه‌های علمی چنان عینیت و واقع‌نمایی می‌تواند داشته باشد که مفید شناختی یقینی و استوار و ثابت باشد. بدیهی است پیشفرضهایی از این قبیل در معرض نقدهای جدی و مناقشات زیادی قرار دارد که در جای خود باید بدان پرداخت.

بینش حضرت امام(ره)

با تأمل در آرا و اندیشه‌های حضرت امام(ره) و مجموعه رهنمودهای وسیع در طول حیات سیاسی و اجتماعی ایشان، روشنی تشخیص ویژه و استثنایی ایشان در میان سایر اندیشمندان و مصلحان و فقیهان معاصر و غیرمعاصر، برای هر کسی قابل درک است. ما در نظر و عمل امام(ره) با تمایزی برجسته و شگرف روبه‌رو هستیم. تمایز با فقیهان و عالمانی که در همان فضای فکری و میراث فرهنگی و موقعیت اجتماعی و سیاسی حضرت امام(ره) پرورده شده و حضور داشته‌اند. چگونه ممکن است به این تمایز بزرگ نیندیشیم و آن را مورد تحلیل و تفسیر قرار ندهیم؟ بجاست که بسیار جدی و عالمانه پیرسیم:

جهت‌گیربهای خاص نظری و عملی امام(ره) در عرصه تفکرات دینی و عمل سیاسی و اجتماعی، مربوط به چه عناصری در شخصیت ایشان است؟ تشخیص ویژه حضرت امام در میان فقهای بزرگ و عالمان دینی عمدتاً ریشه در چه دارد؟

آیا تمایزها به تفاوت گسترده دانش فقیهان از دین مربوط می‌شود؟ آیا اطلاع و دامنه آشنایی با دانشهای عصری است که نقش اصلی را به عهده دارد یا میزان شناخت از واقعتهای اجتماعی و اوضاع سیاسی جامعه، زمینه‌ساز این اختلاف نظر است؟ آیا به ویژگیهای شخصیتی آنان - چون خلوص و صدق نیت، شجاعت و بیباکی و یا تواناییهای فردی در مدیریت و رهبری... - مربوط می‌شود و یا اساساً عوامل بیرونی و اوضاع عصری ویژه به این اختلافها دامن می‌زند؟ و...

نگارنده هرگز بر این باور نیست که موارد یادشده و یا علل دیگری در کار نبوده است

و هیچ نقشی از آنها در شخصیت امام نیست بلکه از آنجا که واقعیت‌های هستی - چه واقعیت‌های فیزیکی و مادی و چه واقعیت‌های اجتماعی و پدیده‌های فرهنگی و انسانی - از هویت‌های پیچیده و کلی و جمعی برخوردار است بویژه در حوزه روان و شخصیت انسان، هرگز نمی‌توان از نقش مؤثر تمام علل و عوامل فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و... غفلت ورزید. اما همه سخن در عنصر عمده و اصلی این تفاوت است. عنصری که شدت و قوت آن، سایر عوامل و عناصر مؤثر دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده و شخصیت امام (ره) را به جای یک شخصیت منفعل و متأثر از محیط و ظرف فرهنگی و تاریخی به یک شخصیت دورانساز و کاملاً انقلابی مبدل ساخته است.

به نظر می‌رسد در بعد شخصیت فردی حضرت امام (ره) با توجه به نکات مسلم زیر، شناسایی این عنصر چندان مشکل نیست. در این موارد تردیدی نیست که:

۱- (از حیث پایگاه اجتماعی) قیام ایشان از موضع یکی از برجسته‌ترین «عالمان دینی» بوده است.

۲- (از حیث انگیزه حرکت) انگیزه اولی و اصلی امام (ره) دفاع از دیانت و ارزش‌های اسلامی بوده است. (در «اخلاص عمل»، «غیرت دینی» و «انگیزه تکلیف شرعی» ایشان کمترین تردیدی نیست.)

۳- (از حیث اصول و موازین حرکت) محوریت شعائر دینی و فقه اسلامی در ارائه آرا و نظریات و رهنمودهای عملی و نظری ایشان و التزام کامل به موازین و اصول و ارزش‌های اسلامی، حرکت ایشان را حرکتی صددرصد الهی و دینی ساخته بود. (حداقل از نظر خود امام (ره) و همه مردمی که به او ایمان داشتند همه هویت حرکت، اسلامی و کاملاً دینی بوده است.)

۴- (از حیث آرمان و اهداف حرکت) رسالت و هدف نهایی حرکت و نهضت امام (ره) تحقق حکومت دینی و ادامه رسالت نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در جامعه و امت اسلامی بود.

با توجه به این نکات، بدون تردید باید عنصر اصلی بینش و نظر امام (ره) را در درک

و فهم ایشان از اسلام جستجو کرد و نوع نگاه امام(ره) به حقایق و تعالیم اسلامی را عمده‌ترین عنصر در تمایز برجسته ایشان با سایر عالمان و فقیهان معاصر دیگر دانست. بدون تردید این فهم و نوع نگاه که از آن به «بینش» و «بصیرت» تعبیر کردیم به دانش و گستره اطلاعات و اشراف ایشان به متون و نصوص دینی مربوط نمی‌شود، چه بسیار عالمانی که ثقل طاقت فرسایی از علوم دینی را بر دوش کشیده و از تواناییهای علمی و ذهنی شگرفی برخوردار بوده‌اند اما چنین بصیرت و بینش و تأثیری را در آنها نمی‌توان سراغ گرفت و چه بسیار فرهیختگانی که در تسلط آنان به علوم عصری تردیدی روا نمی‌توان داشت اما با وجود باور دینی و آشنایی با معارف اسلامی، چنین جهتگیریهای سیاسی و اجتماعی در آرا و نظریات آنان به چشم نمی‌خورد بلکه حتی در نقطه مقابل، برخی منادی بی‌عملی و بی‌ثمری دینی بوده و هستند.

چگونگی کشف بینشها و نگرشهای کلی حضرت امام(ره)

کشف محورهای بینش حضرت امام به شیوه‌های زیر میسر است:

۱- استخراج مبانی نظری اندیشه‌های حضرت امام از طریق تحلیل عقلی و استنباط

نظری

۲- بررسی و مطالعه مشرب فقهی، فلسفی و عرفانی حضرت امام(ره)

۳- توجه به جهتگیری عملی حضرت امام(ره) در عرصه زندگی فردی و اجتماعی

ایشان، قضاوتها، انتخابها، نوع رویارویی با افراد مختلف و مسائل گوناگون، شیوه زندگی، روابط اجتماعی و...

۴- کشف محورها و هسته‌های بیان و نظر حضرت امام(ره) از طریق پیدا کردن

محورهای تأکید و تکرار و تمرکز کلام ایشان

اشارتی به برخی بصیرتهای حضرت امام(ره):

با توجه به مجال محدود این نوشتار در اینجا تنها به ذکر برخی از رؤوس بینشی امام

اکتفا، و تبیین و تکمیل و استنادات این فهرست به مجال دیگری واگذار می‌شود:

محورهای بینشی حضرت امام از دو حیث قابل بررسی است:

الف) نگرشهای کلی امام(ره) به اسلام ب) نگرشهای ویژه ایشان که به برخی تعالیم اصولی و محوری اسلامی ناظر است.

الف) بینشهای کلی

۱- باور به جامعیت اسلام: باور به اینکه اسلام مکتبی است که می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد و قدرت اداره و رهبری انسانها را در همه دوره‌ها بویژه در دوره معاصر دارد و باور به اینکه فقه شیعه توان کفایت این معنا را دارد. این باور خود بر مبانی ویژه‌ای در اندیشه حضرت امام(ره) در خصوص شیوه اجتهاد در دین استوار است و از این رو ایشان اجتهاد مصطلح و رایج در حوزه‌ها را کافی نمی‌دانستند.

۲- سیستمی و متلازم دیدن تعالیم و ابعاد اسلام: یعنی تعالیم فردی و اجتماعی، عبادی و سیاسی اسلام را در گرو یکدیگر دیدن و هویت واحد برای آنها قائل شدن. بر پایه این نگرش ویژه است که تعالیم اجتماعی و سیاسی و حکومتی اسلام در نظر امام به همان اندازه اصالت و اهمیت و ضرورت می‌یابد که احکام فردی و تعالیم عبادی. از این دیدگاه است که سیاست عین عبادت می‌شود و عبادت در متن سیاست معنا پیدا می‌کند. در نتیجه تنها با پیاده شدن همه‌جانبه احکام اسلام است که اسلامی بودن جامعه امکانپذیر و معنادار می‌شود.

۳- رسالت اسلام را رسالتی دنیوی و اخروی دانستن: به بیان دیگر تعالیم شرعی را ناظر به مصالح اخروی و دنیوی دیدن و دین را متکفل تأمین سعادت دنیوی و سعادت اخروی انسان دانستن. در نتیجه، اقامه قسط و برقراری عدالت اجتماعی، رهایی مستضعفان از ظلم و ستم، تلاش برای رفاه و اعتلای زندگی محرومان و پابرهنگها و... در صدر برنامه‌های اجتماعی دین می‌نشیند و صددرصد دینی و الهی و اصیل تلقی می‌شود.

۴- متلازم دیدن دین و دنیا: سعادت اخروی را در گرو تلاش برای سعادت دنیوی دیدن، حساب دنیا را از آخرت جدا نکردن، آخرت را باطن دنیا و دنیا را ظاهر آخرت تلقی کردن و به بیان دیگر ربط تکوینی میان دنیا و آخرت قائل شدن. در نتیجه متلازم احکام دنیوی و اخروی دین را در متن تکوین دیدن و در نتیجه علم و دین را ناظر به یکدیگر و متوافق با یکدیگر و ملازم هم دانستن و هر نوع نگرش سکولاری را در متن تدبیر جامعه و رتق و فتق امور دنیا طرد کردن و دنیا را به تمام معنا دینی دیدن.

۵- نگاهی عقلگرایانه به عالم و آدم و شریعت داشتن: برای تمامی احکام و تعالیم شرعی مصالح واقعی و نفس الامری قائل شدن و در نتیجه، مبنای صدور حکم شرعی در حوزه امور اجتماعی و سیاسی و حکومتی را بر درک واقعیتها و مصالح امور گذاشتن (مصلحت‌گرایی) و برای احکام حکومتی همان منزلتی را قائل شدن که برای احکام اولی وجود دارد.

ملاحظه می‌شود بر پایه چنین دیدگاه و بینشی (جامعیت اسلام، نگاه سیستمی به تعالیم دینی، دنیوی و اخروی دانستن رسالت دین، متلازم دنیا و آخرت و نگاه مصلحت‌گرایانه به احکام دینی) چگونه نگاه حکومتی به اسلام تبلور می‌یابد و با دیانت و اصل اسلام پیوند عمیق می‌یابد و از چنان ضرورت و اولویتی برخوردار می‌شود که بنا به فرمایش امام حکومت از بزرگترین واجبات الهی تلقی می‌شود بلکه بر همه احکام اولی اسلام تقدم پیدا می‌کند.

۶- نگرش توحیدی به دین و نظام اجتماعی: بر پایه این نگرش است که نظام شرک و تمام مظاهر شرک آلود و شرک‌اندیشی به طور مطلق طرد می‌شود و هر محوری غیر خداست، طاغوت نامیده می‌شود و لذا خدامحوری اصل و اساس دیانت و حکومت در جامعه تلقی می‌شود. خدامحوری یکی از برجسته‌ترین محورهای اندیشه و عمل امام(ره) بود و حساسیت فوق‌العاده امام(ره) به طاغوت و طاغوتیان و مظاهر طاغوت در جامعه از همین باور و نگرش توحیدی نشأت می‌گرفت.

۷- نگرش ولایی: نگرش توحیدی مقتضی نگرش ولایی به همه شؤون زندگی و

جامعه است. محور بودن «الله» و احکام الهی در همه ابعاد جامعه ملازم این است که همه مبادی و مجاری قانونگذاری و اجرا و قضاوت از این محور و مبدأ، هویت و مشروعیت خود را اخذ کند تا وحدت ولایی، ضامن تحقق توحید در جامعه باشد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که از باب نمونه به برخی از بیانات حضرت امام (ره) که پینشهای اشاره شده در آن صراحت تمام دارد استناد شود. در بین انبوه رهنمودهای حضرت امام (ره) تنها در وصیتنامه سیاسی و الهی ایشان با این بخشها روبه‌رو می‌شویم:

«ما مفتخریم... حقایق قرآنی به عنوان بزرگترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده... و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که... مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیهاست... ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه... دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است...» (ص، ۲۴)

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به‌کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و... مکتبی است... که در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است...» (ص، ۳۳)

«حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است.» (ص، ۳۳)

«قرآن کریم و سنت رسول الله (ص) آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است...» (ص، ۳۷)

«حکومت از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.» (ص، ۳۸)

(صفحات ۳۶، ۳۷ و ۳۸ و وصیتنامه اختصاص به نسبت اسلام و سیاست دارد.)

«حکومت از احکام اولی اسلام بلکه مقدم بر همه احکام اولیه است.»

ب) پینشهای خاص

تأکیدهای ویژه حضرت امام (ره) حکایت از محورها و دیدگاه‌های پینش خاص ایشان دارد. در اینجا به موارد چندی از آنها اشاره می‌شود:

۱- حاکمیت منطقی «وظیفه‌شناسی و انجام تکلیف» بر جمیع حرکات و سکنات ایشان و در تمام اقدامات سیاسی و رهبری انقلاب که ناشی از «خدامحوری» در نظر و عمل امام (ره) بود.

۲- اولویت مبارزه با «ائمه کفر» و متمرکز کردن همه حملات کوبنده خود بر ستون فقرات و محورهای اصلی طغیان و فساد (آمریکا، صهیونیسم، شاه)

۳- عزت‌گرایی: توجه خاص به عزت اسلام، عزت مسلمین، عزت علمای اسلام، عزت نفس مؤمن و... بر پایه این توجه و تأکید بود که امام (ره) مسلمانان را به حمیت و غیرت اسلامی فرا می‌خواند و نسبت به انحرافات و بدعتها، توهین به مقدسات و هجمه دشمنان اسلام به سرزمینهای اسلامی (صهیونیسم) عکس‌العمل کوبنده و غیورانه‌ای از خود نشان می‌داد.

۴- مردم‌گرایی و توجه به عامه مردم نه خواص: تکیه به ملتها، توجه جدی به بیدار کردن ملتها، مردم را مخاطب خود قرار دادن، خدمتگزار ملت خواندن خود، مردم را ولی نعمت دانستن، پیشه کردن زبان و بیان عامه فهم و ده‌ها ویژگی مردمی دیگر از ویژگیهای بسیار برجسته نظر و عمل امام (ره) است.

۵- توجه و تأکید به جوانان و بهادادن و اعتماد به قشر جوان جامعه (این امر در سیره عملی انبیا(ع) و پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) کاملاً برجسته است و از حیث نظری در نظریه فطرت و برخی دیگر از تعالیم اسلامی ریشه دارد).

۶- توجه اکید و ویژه به «وحدت کلمه»: امام در مواضع متعدد به تأکید از دو عامل «خدامحوری» و «وحدت کلمه» به عنوان دو رکن انقلاب، رمز پیروزی و رمز بقای انقلاب یاد کرده‌اند.

۷- حساسیت ویژه و نگرش خاص نسبت به مسأله «فقر و غنا»: تأکید جدی و مستمر و همه‌جانبه حضرت امام (ره) به مسأله استضعاف تحت عنوان پابرنه‌گان، «مستضعفین»، ستمدیدگان، «زاغه‌نشینان»، «گرسنگان» و... و توجه دادن مسئولین جامعه به رعایت این قشر و پرداختن به اصلاح وضع آنان در برابر «سرمایه‌داران» و «زمین‌خوران»،

«صدرنشینان» و «مرفهین بی درد» حکایت از اهمیت مسأله فقر و غنا در پیش ایشان دارد. بدون تردید محورهای متعدد دیگری در نظریات و جهتگیریهای بینشی حضرت امام (ره) وجود دارد که نیازمند استخراج و تبیین شایسته است. در اینجا با توجه به مجال اندک، نگارنده متأسف است که نمی‌تواند به شواهد بسیار از بیانات امام امت (ره) در هر یک از محورهای یادشده استناد کند اما در عین حال دریغ آمد به یک بخش مهم و حیاتی و مبتلابه از آرای برجسته و نورانی و کلمات به خاطرماندگار آن فرزانه بزرگ و مقتدای دلها و اندیشه‌ها مان اشاره‌ای نکنیم که آن توجه فوق‌العاده حضرت امام به مسأله فقر و غناست:

«همین محرومین به مملکت خدمت کردند و قیام کردند و با دست همین طبقه این نهضت به اینجا رسید این یک مطلبی است که برای ما و برای هیچ کس پوشیده نیست که آن طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساندند آن طبقه محروم از زن و مرد بود...» (صحیفه، ج ۶، ص ۲۶۳)

«آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند، حمایت از محرومین و پابرهنگهاست؛ چراکه هر کس از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.» (صحیفه، ج ۲۵، ص ۲۴۴/پیام قبول قطعنامه)

همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار بشوند. معاذ الله که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) سازگار نیست. دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است تا ابد هم باید منزّه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت ماست که به حمایت از پابرهنگگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است.» (پیام برائت، صحیفه، ج ۲۵، ص ۱۲۹)

«انگیزه حکومت همان فرمایش حضرت امیر(ع) است که فرمود: «خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته است و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت ننمایند.»

«آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با القاب مبارزه بیگانه‌اند و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند آب در هاون می‌کوبند...»

بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با هم هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را کشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.» (صحیفه، ج ۲۰، ص ۲۳۵ / پیام قبول قطعنامه)

«آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند - خدای نخواست - و از این خوی ارزنده‌ی کوخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم.»
«آیا بهتر نیست به جای طرفداری از ستمگران و سرمایه‌داران و محکران بی‌انصاف از خدا بی‌خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشیم و...» (ص، ۴۱) (۶)
«به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند... فروگذار نکنید.» (ص، ۴۴)

«رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنه‌گان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.» (ص، ۵۶)

در وصیت به رهبری: «... خود را وقف خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان نمایند...» (ص، ۵۷)

در وصیت به دولتیان: «...باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان

باشید.» (ص، ۶۱)

«به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شما رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند و چه نیکوست که طبقات تمکن‌دار به‌طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به‌دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.» (ص، ۸۳)

یادداشتها

- ۱- علم النفس شفا، فصل ششم از مقاله پنجم
- ۲- در این خصوص به منطق مظفر نیز می‌توان مراجعه کرد. (المنطق، قسمت المدخل، ص ۲۴)
- ۳ و ۴- مفردات راغب، ص ۵۶۱ (الوسم التأثير و السمه الاثر)
- ۵- المیزان عربی، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۱۸۵
- ۶- وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام (ره)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی